



- ۲ آغاز ساخت استادسرای خیریه مرحوم دکتر عبدالحمید سیفایی در اوز
- ۳ رشوه ۱۰ میلیاردی ولیعهد سعودی به ابومازن برای موافقت با «معامله قرن»
- ۵ رحمت یا زحمت
- ۸ فرماندار لارستان خواستار تأسیس دانشگاه فرهنگی در لارستان شد

رئیس سابق دادگستری لارستان، مدیر کل دادگستری فارس شد



صفحه ۸

۲ حضور فوق تخصص بیماری های خون و سرطان در بیمارستان امام رضا

۲ دهیاران، موضوع کار آفرینی در روستاها را اولویت قرار دهند

۲ آغاز ثبت نام مسابقات غیر حضوری حفظ آیات موضوعی قرآن

۳ نفت ۱۰۰ دلاری برای اقتصاد دنیا چه معنایی دارد

۸ اجرای طرح تشویقی برای مشترکان کم مصرف برق

جناب آقای بهزادی
سرپرست محترم اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی لارستان
فرارسیدن ۱۲ اردیبهشت و روز معلم بر جنابعالی و خانواده محترم مبارک باد.
موفقت شاد تمام مراحل زندگی و پیشبرد اهداف نظام مقدس جمهوری اسلامی را از خداوند تعالی سئلت می‌نمایم.
صالح عباس نیا - مدیر آموزشگاه زبان انگلیسی مهرگان

اجاره داده می‌شود
یک باب مغازه دو دهنه تازه تعمیر شده واقع در شهر جدید، ۱۲ متری هلال امیر، جنب کلینیک تخصصی نور (داروفانه هجو سابق) اجاره داده می‌شود
شماره تماس: ۰۹۳۷ ۵۹۵ ۴۹۰۲

سورکار خانم دیکن
فرارسیدن ۱۲ اردیبهشت و روز معلم بر شما و خانواده محترم مبارک باد.
موفقت و سر بلندی تان را از خداوند منان آرزو مندیم.
صالح عباس نیا - مدیر آموزشگاه زبان انگلیسی مهرگان



یازدهم اردیبهشت، روز جهانی کارگر
بر همه کارگران عرصه کار و تلاش
گرامی باد

خانواده محترم مرحوم سوزنده
مصیبت از تحال مرحوم رمضان سوزنده را به خانواده‌های سوزنده، نصر الهی، حامد پور، پورعلی، محرز، خلیلی، رونینا و سایر بستگان تسلیت عرض نموده، از خداوند تعالی آموزش ابدی برای آن مرحوم و صبر و اجر برای شما و سایر بازماندگان آرزو مندیم.
ابراهیم عزمی

همگام و همراه با شما

روزنامه میلاد لارستان

[WWW.MLDL.IR](http://www.mldl.ir)

milad.larestan

miladelarestan@gmail.com

به احترام پدر و معلمت از جا برخیز هر چند فرمانروا باشی

امام علی (ع)

گفته

الو میلاد ::::::::::::::::::::::::::::

در حاشیه تقدیر از کارگران در نماز جمعه

برخی اظهار می‌داشتند اگر تقدیر از کارگران در سال رونق تولید، بین الصلواتین صورت می‌گرفت، جذاب‌تر بود. زیرا بعد از نماز عصر معمولاً مردم محل نماز را ترک می‌کنند و تجلیل کامل به عمل نمی‌آید.

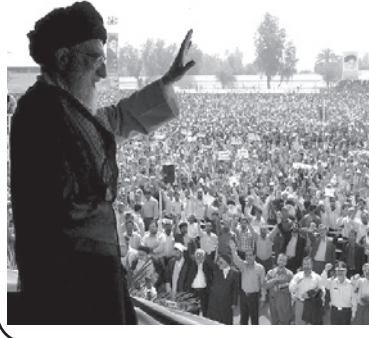


نامه یکی از همشریان

آقای محمود صداقت نامه‌ای خطاب به دکتر جعفرپور به میلاد لارستان ارسال کرده‌اند و ضمن اظهار حمایت از نماینده، از عدم انسجام برخی کارها گلایه نموده‌اند از جمله اینکه هنوز برخی مصوبات تشریف فرمایی مقام معظم رهبری و مصوبات دولت نهم و دهم به زمین مانده است و کارهای کوچک رضایت مردم را تأمین نمی‌کند. ایشان از عدم انسجام راه رار - بندرعباس و لار - جهرم، پتروشیمی، راه‌آهن، رادیو محلی، بندر خشک، ترمینال مسافری و... نام برده اند و در نهایت از صدا و سیمای

فارس نیز گلایه نموده‌اند.

نامه ایشان در دفتر روزنامه بایگانی گردید و چکیده نوشته تکارش یافت.



در ایران، روز ۱۰ اردیبهشت روز ملی خلیج فارس نام گذاری شده که سالروز اخراج پرتغالی‌ها از تنگه هرمز و خلیج فارس است. خلیج فارس از سمت شمال با ایران، از غرب با کویت و عراق و از جنوب با عربستان، بحرین و امارت متحده عربی همسایه است. وسعت آن ۲۴۰،۰۰۰ کیلومتر است و پس از خلیج مکزیکو و خلیج هودسن سومین خلیج بزرگ جهان محسوب می‌شود. خلیج فارس توسط تنگه هرمز به دریای عمان و از طریق آن به دریاهای آزاد مرتبط است و جزایر مهم آن عبارت‌اند از: خارک، ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک، جزیره کیش، جزیره قشم، و لاوان که تمامی آنها به ایران تعلق دارد. خلیج فارس و سواحل آن معادن سرشار نفت و گاز دارد و مسیر انتقال نفت کشورهای چون کویت، عربستان و امارات متحده عربی است. به همین دلیل، منطقه‌ای مهم و استراتژیک محسوب می‌شود. بندرهای مهمی در حاشیه خلیج فارس وجود دارد که از آنها می‌توان بندر شارجه، دوبی، ابوظبی و بندر عباس را نام برد.

مسئولیت والدین در فصل امتحانات

شرایط لازم برای موفقیت در امتحانات عبارتند از: ۱- آمادگی درسی ۲- آمادگی روانی؛ ۳- مهارت های امتحان دادن در ایام امتحانات سه وظیفه اصلی داریم: ۱- نگرش سالم به امتحانات داشته باشیم. ۲- شرایط خانواده را آماده و هماهنگ سازیم. ۳- در صورت نیاز به شکل مناسب به او یاری دهیم.



شرایط لازم برای موفقیت در امتحانات عبارتند از: ۱- آمادگی درسی ۲- آمادگی روانی؛ ۳- مهارت های امتحان دادن در ایام امتحانات سه وظیفه اصلی داریم: ۱- نگرش سالم به امتحانات داشته باشیم. ۲- شرایط خانواده را آماده و هماهنگ سازیم. ۳- در صورت نیاز به شکل مناسب به او یاری دهیم.



محمدرضا فرایبی

رونوشت آگهی حصر وراثت
آقای حمیدرضا محمدپور دارای شماره شناسنامه ۴۶۶۴ متولد ۱۳۶۷/۱/۵ به شرح دادخواست به شماره بایگانی ۹۸۰۰۳۹ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان اسمعیل محمدپور به شناسنامه شماره ۳۷ در تاریخ ۹۷/۶/۲ در اقامتگاه دائمی خود بدرد گرفته و ورثه حین‌الوقت آن مرحوم - مرحومه عبارتند از:
۱- گل‌آفرین ستوده م.م ۶۸۳۹۸۰۲۵۰۷ همسر متوفی
۲- حمیدرضا محمدپور م.م ۲۴۵۲۱۵۳۹۸۲
۳- غلام‌رضا محمدپور م.م ۲۴۴۰۰۶۷۰۵۹
۴- عبدالله محمدپور م.م ۲۴۵۰۲۵۸۶۱۲
۵- محمدحسین محمدپور م.م ۲۴۵۱۶۳۶۵۹۹
۶- افسانه محمدپور م.م ۲۴۴۰۲۳۶۴۲۱
۷- فاطمه محمدپور م.م ۲۴۵۰۲۵۹۵۷۰
فرزندان متوفی ولا غیر...
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در روزنامه میلاد لارستان یک مرتبه آگهی می‌نماید تا هر شخص یا اشخاصی اعتراضی دارند و یا وصیتنامه‌ای از متوفی نزد آنها باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورای حل اختلاف تقدیم نمایند. بدیهی است پس از انقضای مهلت وفق مقررات اتخاذ تصمیم خواهد شد.
رئیس شعبه سوم شورای حل اختلاف شهرستان فیروزآباد م/الف/۱۹

آگهی فقدان سند مالکیت
آقای عبدالمجید رضایور به موجب وکالتنامه شماره ۲۴۵۰۳۰ - ۹۸/۱/۲۷ تنظیمی دفترخانه ۳۴ لار از طرف یونس اسدی‌لاری با تسلیم دو برگ استشهادیه مدعی است یک جلد سند مالکیت پلاک ۸۰۹/۱ واقع در بخش ۱۸ فارس قطعه ۱ که ذیل ثبت ۳۵۹۶ صفحه ۵۵۶ دفتر ۵۰ بنام نامبرده صادر و تسلیم گردیده و مورد ثبت به موجب سند رهنی شماره ۱۱۶۶۱۲ - ۸۶/۷/۴ دفترخانه ۴۰ لار نزد بانک تجارت در رهن می‌باشد و به علت سهل‌انگاری مفقود گردیده. لذا برابر تبصره یک ماده ۱۲۰ آئین‌نامه اصلاحی قانون ثبت مراتب فقدان سند مالکیت یک نوبت در نشریه میلاد لارستان منتشر می‌گردد. هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای انجام داده و یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می‌باشد ظرف مدت ده روز از تاریخ نشر آگهی به ثبت اسناد لارستان مراجعه و واخواهی خویش را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا خلاصه معامله، تسلیم نماید. در غیر این صورت پس از سپری شدن مدت مذکور و عدم مراجعه و یا ارسال سند مالکیت برابر مقررات نسبت به تنظیم و صدور سند مالکیت المثنی اقدام خواهد شد.
تاریخ انتشار: ۹۸/۲/۱۱
شمسعلی اسکندری - رئیس ثبت اسناد و املاک لارستان م/الف/۱۷۹

تول		یاخته		مدرک تحصیلی برگه ای			انفرانست هیمنگوی		زیر پای	
سیم کلفت	سنگانه از عیاب	زستان	آواز	انت پنجم	بیشتر عایمانه	نو	صد	زیر پای راننده	آهسته	
کشتی جنگی	نهر ترکیه	زستان	آواز	از میوه ها	آب منجمد	صد	صد	زیر پای راننده	آهسته	
دارای کار	شاهکار آناطول فرانس	زستان	آواز	از میوه ها	آب منجمد	صد	صد	زیر پای راننده	آهسته	
زیر پا مانده	نهر ترکیه	زستان	آواز	از میوه ها	آب منجمد	صد	صد	زیر پای راننده	آهسته	
چین تاییه	شاهکار آناطول فرانس	زستان	آواز	از میوه ها	آب منجمد	صد	صد	زیر پای راننده	آهسته	
حرارت	شکم بند طبی	زستان	آواز	از میوه ها	آب منجمد	صد	صد	زیر پای راننده	آهسته	
آز	چاله	زستان	آواز	از میوه ها	آب منجمد	صد	صد	زیر پای راننده	آهسته	
میوه‌ی جالبیزی	نورده جوی	زستان	آواز	از میوه ها	آب منجمد	صد	صد	زیر پای راننده	آهسته	
سوره ۴۶ مکی	بوی خوش	زستان	آواز	از میوه ها	آب منجمد	صد	صد	زیر پای راننده	آهسته	
	کلمه خطی لاری	زستان	آواز	از میوه ها	آب منجمد	صد	صد	زیر پای راننده	آهسته	
	زیبا چهره	زستان	آواز	از میوه ها	آب منجمد	صد	صد	زیر پای راننده	آهسته	
	رنگ آسمان	زستان	آواز	از میوه ها	آب منجمد	صد	صد	زیر پای راننده	آهسته	
فیلمی از کارل غلاف شمبیر	اشاره به دور	زستان	آواز	از میوه ها	آب منجمد	صد	صد	زیر پای راننده	آهسته	
	جنگ	زستان	آواز	از میوه ها	آب منجمد	صد	صد	زیر پای راننده	آهسته	
	دختر به زبان لاری	زستان	آواز	از میوه ها	آب منجمد	صد	صد	زیر پای راننده	آهسته	
	وخت	زستان	آواز	از میوه ها	آب منجمد	صد	صد	زیر پای راننده	آهسته	
	حرف بی برده	زستان	آواز	از میوه ها	آب منجمد	صد	صد	زیر پای راننده	آهسته	
پرو درکار	زایدین	زستان	آواز	از میوه ها	آب منجمد	صد	صد	زیر پای راننده	آهسته	
آب ویرانگر	صومعه	زستان	آواز	از میوه ها	آب منجمد	صد	صد	زیر پای راننده	آهسته	
	پیام فرنگی	زستان	آواز	از میوه ها	آب منجمد	صد	صد	زیر پای راننده	آهسته	



حمایت از تولید ایرانی = حمایت از کارگر ایرانی

آگهی فقدان سند مالکیت
خانم زهرا پاسدار با تسلیم دو برگ استشهادیه مدعی است یک جلد سند مالکیت پلاک ۴۲۱/۱۶ واقع در بخش ۱۸ فارس قطعه ۱ که ذیل ثبت - صفحه - دفتر - بنام نامبرده صادر و تسلیم گردیده و به علت سهل‌انگاری مفقود گردیده. لذا برابر تبصره یک ماده ۱۲۰ آئین‌نامه اصلاحی قانون ثبت مراتب فقدان سند مالکیت یک نوبت در نشریه میلاد لارستان منتشر می‌گردد. هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای انجام داده و یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می‌باشد ظرف مدت ده روز از تاریخ نشر آگهی به ثبت اسناد لارستان مراجعه و واخواهی خویش را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا خلاصه معامله، تسلیم نماید. در غیر این صورت پس از سپری شدن مدت مذکور و عدم مراجعه و یا ارسال سند مالکیت برابر مقررات نسبت به تنظیم و صدور سند مالکیت المثنی اقدام خواهد شد.
تاریخ انتشار: ۹۸/۲/۱۱
شمسعلی اسکندری - رئیس ثبت اسناد و املاک لارستان م/الف/۱۸۰

نفس پیامبرانه

پریدن را تجربه می‌کنم. نگاهم که می‌کنی، تار و پود جانم لبخند می‌زند. دست‌هایت، ریشه‌های کنجکاوی ام را محکم می‌کند و صدای فرشته سانت، سایه غول‌های نادانی را از کوچک‌های جانم می‌تاراند.

ای آسمانی زمینی رخسار! اینگونه که عاشقانه به رویشمان کمر بسته ای، دیر نیست که از هر گوشه این خاک، صنوبرانی سربلند، با انکشتان سبزشان، کیسوان خورشید دانش و فن آوری را شانه بزنند و ستاره‌های فروزان پژوهش، از چشمان آگاه همین نوباوه کان بزرگ اندیشه، روشنی بخش رصد خانه‌های تاریک جهان گردد.

تو را چه نام ای عصاره مهربانی و ایثار و عشق؟ از شیر جانت می‌نوشانی و رگهای کبودمان را از خون کاوش و تفکر می‌نباری، تا نفس‌های زندگی‌مان، با نبض آینه‌ها هماهنگ شود. دوستت داریم.

می‌ستاییمت و خاطر خستگی ناپذیرت را به واحه‌های خرم ایمان و عشق می‌سپاریم.

معصومه داودآبادی

اردیبهشت، با نفس‌های پیامبرانه ات جوانه می‌زند و تو می‌آیی تا خورشید آگاهی را در قلب‌های حاصلخیز فرزندان سرزمینت بکاری. دستان سپیدت بر پیکر تخته سیاه، نور می‌پاشد و الفبای روشنی، در اذهان تاریکمان حک می‌شود.

وارد که می‌شوی، چشم‌های شوقمان چون پنجره‌هایی آفتابی، به سویت کشوده می‌شوند. می‌آیی و عطر حضورت فضای کلاس را پر می‌کند. ای رازدار دل‌های کوچک و معصوم و سنگ صبور غم‌های پروانه‌ها!

تو آمده ای تا روح حقیقت را پاسداری کنی و از چهره جاهل زمین، گرد و غبار این همه ندانستن را بزدايي.

آمده‌ای تا نهال‌های سبز را باد هرزه گرد پاییز، به داس زردش نچیند. لب که به سخن می‌گشایی،

صدها پرنده سپید بال در آسمان معرفت به پرواز می‌آیند و من لبریز این همه آبی،



ماه بالای سر آبادی است
اهل آبادی در خواب است
باغ همسایه چراغش روشن،
من چراغم خاموش.
یاد من باشد تنها هستم.
ماه بالای سر تنهایی است.

سهراب سپهری



خلاصگی

حرفی را که می‌توان در صفحه ای خلاصه کرد نباید که در کتابی مطول آورد.

آنچه را که می‌توان در چند خط نوشت، نباید که در صفحه ای به درازا کشاند.

معنا باید از جمله سر برود نه اینکه جمله، پیراهنی گشاد باشد بر تن معنا.

در هر جمله هر چه را می‌شود حذف کرد، حذفش می‌کنم. شاید اسمش اقتصاد کلمات است یا وسواس در جملات.

بیزارم از اطناب. دل‌باخته ایجازم.

یک روز به خودم آمدم که انگار با آدم‌ها هم چنین شده‌ام. ویرایش می‌کنم، پاک می‌کنم، حذف می‌کنم تا آنجا که مقدور باشد تا آنجا که به معنای لطمه ای نخورد.

کتاب زندگی هزاران نفر دارد، اما همگانش ضروری نیستند باید گشت و دید کدام کلماتند که اگر نباشند کتاب بی معنا می‌شود؛

باید جست و دید کدامین مردمانند که نبودنشان نابودی است. گاهی همه حرف‌ها در یکی دو جمله جا می‌شوند و گاهی همه جهان در یکی دو نفر.

کم گویی نوعی شجاعت است، کم دوستی اما شجاعتی بزرگ‌تر. گزیده نوشتن هنری سختگیرانه است اما گزیدن افراد از میان شلوغی زمان و غوغای جهان از همه هنرها، سخت‌تر.

عرفان نظر آهاری



معلم

ولی معلمین تنها
کانی هستند که
بزرگترین رویایشان
این است که
روزی شاگردانشان
جلوتر از آنها باشند.

بزرگترین
روای همه آدم
ها این است
که روزی جلوتر از
دیگران باشند.

حکایت

گفتند: چگونه است آن راز؟
گفت: آن است که هر اندازه
زبان آدمی کوتاه باشد، عمرش
دراز می‌شود و هر چه زبان
دراز شود، از طول عمر
آدمی کاسته می
شود ...

آورده اند که روزی از پهلوان
پرسیدند: راز طول عمر در
چیست؟
گفت: در
زبان آدمی



شعر طنز

فوشا آنان که دانشجو ندارند
دوتا اینسو دوتا آنسو ندارند
که از شهریه‌ها غمبار گیرند
پو پولی تا نوک پارو ندارند
هر آن کس را که دیدی هست دلشاز
بدور از ناله و اندوه و فریاد
بدان فرزند ایشان نیست راهی
پدرشان، سوی دانشگاه آزار
غذایش را بجز کوکو ندریم
به زیر پاش یک زیلو ندریم
درون فانه اش را هر چه گشتم
به غیر از پنج دانشجو ندریم

دانشجو



عزیز من! هرگز لحظه‌های گریستن را به خنده
وا مسپار، که چهره ای مضحک و ترحم انگیز
خواهی یافت >

شنیده‌ام که ون گوگ، بی جهت می‌گریسته
است. بی جهت! چه حرف‌ها می‌زنند واقعاً
! انگار که اگر دلیل گریستن انسانی را ندانیم،
او، یقیناً بی دلیل گریسته است.

به یادت هست. زمانی، در شهری، مردی را
یافتیم که می‌گفت هرگز در تمامی عمرش
نگریسته است. تفاخر اندوه بار و شاید شرم
آوری داشت. پزشکی گفت: > نقصی ست
طبیعی در مجاری اشک < و یا حرفی از این
گونه؛ و گفت که > در دل می‌گرید < که
خیلی سخت‌تر از گریستن با چشم است، و
گفت که برای او بیم مرگ زودرس می‌رود.
مردی که گریستن نمی‌دانست، این را می
دانست که زود خواهد مرد.

شاید راست باشد. شنیده‌ام مستبدان و
ستمگران بزرگ تاریخ، گریستن نمی‌دانسته‌اند.
بگذاریم! این نامه چنان که باید عاشقانه نیست.
رسمی و خشک است. انگار که نویسنده اش با
گریه آشنا نبوده است.
باری این نامه را دنبال خواهیم کرد، به زبانی
سرشار از گریستن...

و اینکه، این جمله را در قلب خویش باز بگو:
انسان، بدون گریه، سنگ می‌شود.

نادر ابراهیمی



، آهسته آهسته ما را به جنگ خشوتی پایان
ناپذیر بیندازد و اسیر این اعتقادمان کند که
بی رحمی، در ذات زندگی است؛ بی رحمی
هست حتی اگر بی رحم وجود نداشته باشد.
این نکته بسیار خطرناک است، حتی خطرناک
تر از خود کشی.

چقدر خوشحالم که می‌بینم خیلی‌ها که ما
کلام شان را دوست می‌داریم، درباره گریستن
حرف‌هایی زده‌اند که به دل می‌نشیند.
گمان می‌کنم بالزاک در جایی گفته باشد:
گریه کن دخترتم، گریه کن! گریه دوای همه
دردهای توست...

و آقای آندره ژید در جایی گفته باشد: ناتاناز!
گریه هرگز هیچ دردی را درمان نبوده است...
و نویسنده گمنامی را می‌شناسم که گفته
است: <زمانی برای گریستن، زمانی برای
خندیدن، و زمانی برای حالی میان گریه و
خنده داشتن.

عزیز من، همیشه عزیز من!
این زمان گرفتاری‌هایمان خیلی زیاد است و
روز به روز هم - ظاهراً - زیادتر می‌شود. با این
همه، اگر مخالفتی نداشته باشی، خوب است
که جای کوچکی هم برای گریستن باز کنیم؛
این طور در گرفتاری‌هایمان غرق نشویم، و از
یاد نبریم که قلب انسان، بدون گریستن، می
پوسد؛ و انسان، بدون گریه، سنگ می‌شود.
هیچ پیشنهاد خاصی برای آنکه برنامه منظمی
جهت گریستن داشته باشیم - همانند آنچه که
در > یک عاشقانه بسیار آرام < و عیناً در >
مذهب کوچک من < گفته‌ام - البته ندارم و
نمی‌توانم داشته باشم؛ اما جداً معتقدم خیلی
لازم است که گهگاه، > انتخاب گریستن <
کنیم و همچون عزاداران راستین، خود را به
گریستن از ته دل و اسپاریم.
من از آن می‌ترسم، بسیار می‌ترسم، که باور
چیزی به نام > زندگی، مستقل از زندگان <

خروس بی محل



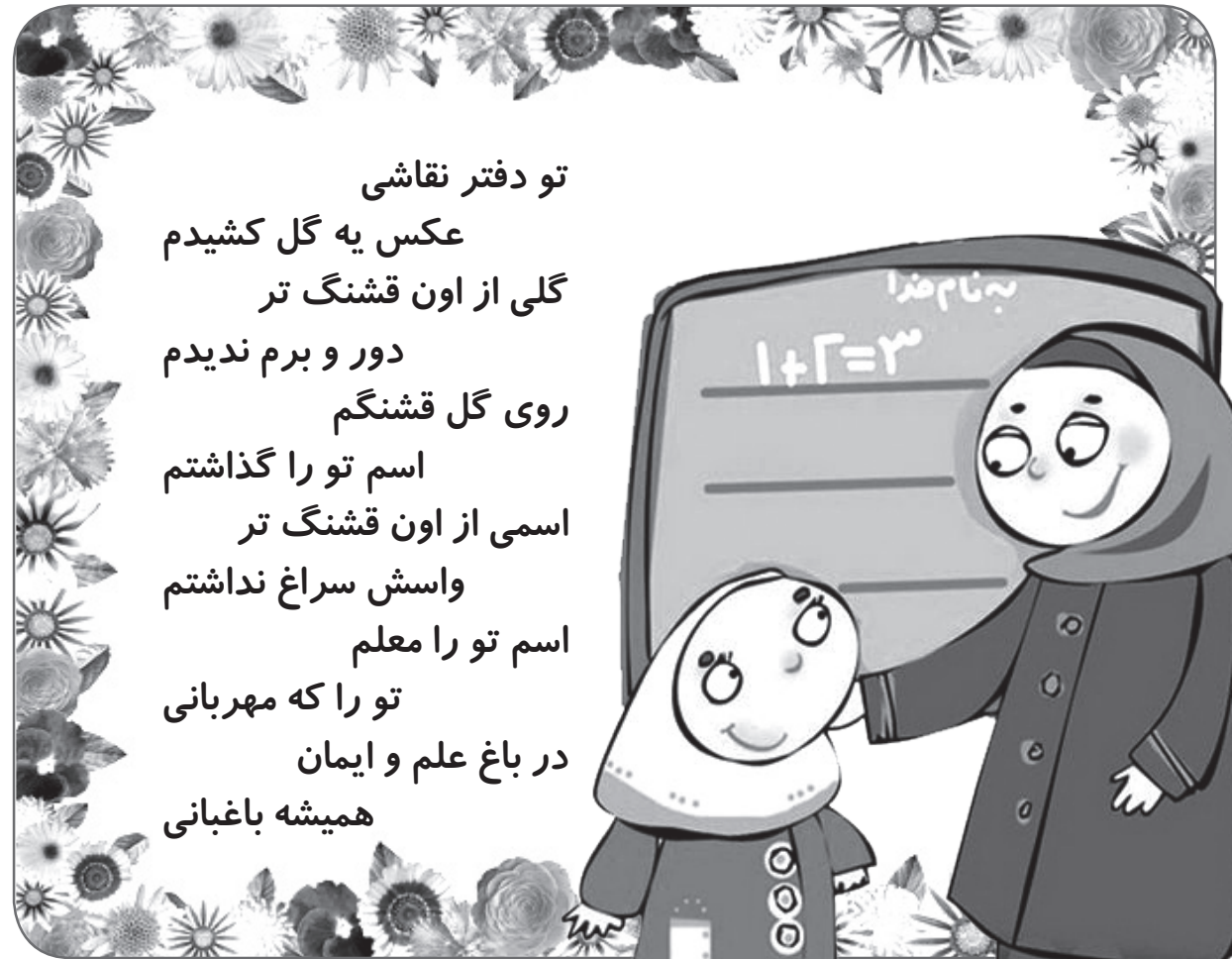
یکی بود یکی نبود، در یک روستای سرسبز، مردی زندگی می کرد که خروس کوچکی داشت. وقتی شب فرا می رسید، مرد خروس را می گرفت و در خانه مرغ هایش می گذاشت تا از چنگ روباه مکار در امان باشد. مرد گفت: آه، چقدر خسته ام. بهتره امشب خوابی طولانی داشته باشم.

باشم. بعدش به تخت خوابش رفت و خوابید. فردای آن روز، خروس و کوچک خیلی زود از خواب بیدار شد از خانه مرغ ها به بیرون پرید و بر روی نرده ای کنار اتاق خواب مرد نشست. بالی به هم زد، سینه اش را جلو آورد، چشم هایش را بست و با تمام قدرت خواند: قوقولی قوقو - قوقولی قوقو

مرد با صدای بلند خروس بیدار شده بود با عصبانیت به خروس گفت: از این جا برو ای خروس بی محل. خروس وقتی عصبانیت مرد را دید تا می توانست تند تند از آن محل دور شد. مرد که از خواب بیدار شده بود و دیگر خوابش نمی برد به خودش گفت: «بهتر است به مزرعه بروم، امان از دست این خروس، بیشتر از این نمی توانم بخوابم»

بیلش را برداشت و به طرف مزرعه به راه افتاد. شب بعد مرد، خروس را در طویله گوسفندا گذاشت. با خود گفت: خیلی خسته ام، یک خواب طولانی خستگی من را برطرف می کند. خروس باز هم صبح خیلی زود از خواب بیدار شد. از طویله گوسفندا به بیرون پرید و روی نرده کنار خانه مرد نشست. بالی به هم زد، چشم هایش را بست و با صدای بلندی شروع به خواندن کرد. مرد باز هم با صدای خروس از خواب بیدار شد و با عصبانیت فریاد زد: از این جا برو ای خروس بی محل من از دست تو خواب راحتی ندارم.

خروس هم که خیلی ترسیده بود با قدرت هر چه تمام تر فرار کرد. مرد به تخت خواب رفت، اما هر کاری کرد خوابش نبرد. تصمیم گرفت که به مزرعه برود و کشاورزی کند. علف های هرز را هرس کند. توت فرنگی ها را بچیند. شب بعد خروس را در انبار علوفه گذاشت. با خودش گفت: خیلی خسته ام، امشب دیگر با خیال راحت تا صبح می خوابم و از خروس بدصدا هم خبری نیست. باز هم صبح خیلی زود خروس از خواب بیدار شد و از پنجره انبار به بیرون پرید. روی نرده کنار خانه مرد نشست، بالی به هم زد، چشم هایش را بست و شروع به خواندن کرد. قبل شده بود تصمیم گرفت خروس را بفروشد. صبح زود خروس را به بازار برد و به کشاورزی دیگر که مرغ و خروس زیادی داشت فروخت. آن شب مرد با خیال راحت تا ظهر فردا خوابید و دیگر خروسی نبود که او را صبح زود از خواب بیدار کند. مرد دیگر سراغ مزرعه اش نمی رفت. علف های هرز تمام مزرعه را فرا گرفته بودند. آن سال مزرعه محصول خوبی نداد و مرد به خاطر خوابیدنش هیچ سودی نبرد.

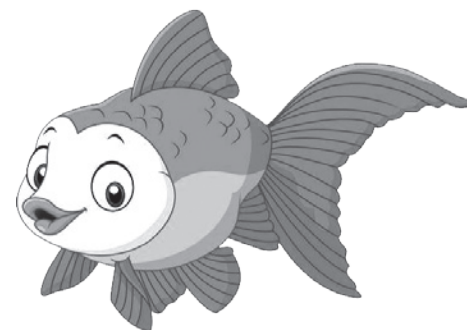


تو دفتر نقاشی
عکس یه گل کشیدم
گلی از اون قشنگ تر
دور و برم ندیدم
روی گل قشنگم
اسم تو را گذاشتم
اسمی از اون قشنگ تر
واسش سراغ نداشتم
اسم تو را معلم
تو را که مهربانی
در باغ علم و ایمان
همیشه باغبانی



شاپرک جان، تو که باز
تا رسیدی رفتی
باز کم ماندی و زود
پر کشیدی رفتی
شاپرک این که نشد،
نیم ساعت بنشین
من و این باغچه را،
ساعتی فوب ببین
گل من فانه توست،
روی ان بازی کن
تو که با گل فوبی،
فوب گل بازی کن
پیش من باشی اگر،
شعرها می فوانم
پیش من باشو ببین،
قصه ها می فوانم
به دو بال تو قسم،
که چنان رنگین است
شاپرک باور کن،
دوستی شیرین است

اختاپوس خجالتی و مهربان



اختاپوس خجالتی و آرامی بود که تنها زندگی می کرد. اختاپوس همیشه دلش می خواست دوستی پیدا کند، اما بسیار خجالتی و کمرو بود. یک روز، اختاپوس می خواست یک صدف بسیار لیز را بگیرد. اما قبل از این که خودش متوجه شود، شاخک هایش به هم پیچیدند و گره خوردند. اختاپوس دیگر نمی توانست تکان بخورد، بسیار تلاش کرد ولی موفق نشده بود. ناگهان اختاپوس یک گروه ماهی دید که از کنارش رد می شدند، باید از آن ها کمک می خواست، اما خجالت می کشید و چیزی نگفت. یکی از ماهی ها که بسیار کوچک و مهربان بود، دید اختاپوس در دردسر افتاده است. به طرف اختاپوس رفت و تمام شاخک هایش را آزاد کرد. اختاپوس به کمک ماهی کوچولو از آن وضعیت سخت نجات پیدا کرد و از این موضوع بسیار خوشحال شد، اما چون بسیار خجالتی بود، جرات نمی کرد با

ماهی صحبت کند و با او دوست شود. اختاپوس یک تشکر کوچولو از ماهی کرد و تندی از او دور شد. اختاپوس کل شب را به این موضوع فکر کرد که او یک فرصت بزرگ را از دست داده و با ماهی کوچولوی مهربان دوست نشده است. چند روز بعد اختاپوس در حال استراحت بین صخره ها بود که ناگهان متوجه شد همه ماهی ها در حال فرار هستند. اختاپوس به دور و برش نگاهی کرد و یک ماهی بزرگ دید که به دنبال غذا می گشت. اختاپوس تندی فرار کرد و پشت صخره ها قایم شد. او از پشت صخره ها یواشکی ماهی بزرگ را نگاه کرد. ماهی بزرگ می خواست ماهی کوچولوی مهربان را بگیرد و بخورد. ماهی کوچولو به کمک احتیاج داشت، اما ماهی بزرگ بسیار خطرناک و درنده بود و کسی جرات نمی کرد به او نزدیک شود. اختاپوس به یاد کمک ماهی کوچولوی مهربان افتاد و تصمیم

گرفت هر طور شده به ماهی کوچولو کمک کند. اختاپوس خیلی زود از بین صخره ها بیرون آمد و درست روبروی ماهی بزرگ ایستاد و قبل از این که ماهی بتواند کاری انجام دهد، اختاپوس یک عالمه جوهر به طرف او پاشید. اختاپوس ماهی کوچولو را گرفت و به سمت صخره ها شنا کرد و پشت آن ها پنهان شد. همه چیز آن قدر سریع اتفاق افتاد که ماهی بزرگ نتوانست هیچ کاری انجام دهد. اما کمی بعد به خودش آمد و به طرف صخره ها رفت تا اختاپوس و ماهی کوچولو را پیدا کند. ماهی بزرگ آن قدر عصبانی بود که اگر آن ها را پیدا می کرد حتما یک لقمه ی چربشان می کرد. کمی بعد ماهی بزرگ درد وحشتناکی اول در دستگاه تنفسی اش و بعد در باله هایش و سپس در تمام بدنش احساس کرد. انگار جوهر اختاپوس کار خودش را کرده بود. ماهی بزرگ

عصبانی و ناراحت از آن جا دور شد. به محض این که ماهی بزرگ از آن جا رفت، همه ماهی ها از مخفیگاه های خود بیرون آمدند و به اختاپوس به خاطر شجاعت بسیارش تبریک گفتند. سپس ماهی کوچولو تعریف کرد که چطور چند روز پیش به اختاپوس کمک کرده، اما هیچ وقت فکر نمی کرد که او آن قدر قدرشناس باشد و کمکش را جبران کند. با شنیدن این حرف ها همه ماهی ها فهمیدند که

اختاپوس خجالتی چقدر مهربان است و همه دوست داشتند که با اختاپوس مهربان و شجاع دوست شوند.
منبع تیبان
ترجمه: نعیمه درویشی

